فهرست شد
مایل بزرگ
/ فارسی





مجموعه

کتابخانه آستان قدس مولانا

اسم کتاب منتخب خمسه نظامی و بوستان سعدی و منتخب مثنوی و یوسف زلیخا جامی
مصنف در شرح دو بیت اول مثنوی مولوی
مؤلف
خطی نستعلیق خوش استاد محمد بهرام ۱۱ سطری
چاپی
سال چاپ یا تحریر ۹۵۸ هجری عدد اوراق ۸۱
جزء کتاب ادبیات شماره
شماره عمومی ۱۰۲۹ ع شماره قبض
واقف خریداری تاریخ وقف مرداد ۴۹
طول ۲۰/۵ عرض ۱۴/۵

تملکه الفقیر الحقیر
عبده احمد هاشم
مجددی وزیر مکرم
حاج ابوبکر پاشا

۱۰





و منتخب مثنوی مولوی
۴۱۰
چهارصد و ده فرد است

جمع ابیاتی که از نظامی منتخب کرده ام
۹۵۲
نهصد و پنجاه و دو فرد است

و منتخب بوستان شیخ سعدی
۴۸۹ بیت
چهارصد و هشتاد و نه فرد




ای همه هستی ز تو پیدا شده / خاک ضعیف از تو توانا شده
سایه‌نشین علمت کاینات / ما بتو قایم چو تو قایم بذات
هستی تو صورت پیوند نی / تو بکس و کس بتو مانند نی
آنچه تغیر نپذیرد توئی / آنکه نمردست و نمیرد توئی
ما همه فانی و بقا بس تراست / ملک تعالی و تقدس تراست
جز تو فلک را خم دوران که داد / دیگ جسد را نمک جان که داد
هر که نه گویا بتو خاموش به / وانچه نه یاد تو فراموش به
گر چه کنی قهر بسی را ز ما / روی شکایت نه کسی را ز ما
بی‌دیتست آنکه تو خونریزیش / بی‌بدلست آنکه تو آویزیش

خود چه خوشتر زانکه عاشق پیش یار / نالد از غمهای هجران زار زار
او چو بلبل در فغان و در خروش / یار چون گل سوی او بنهاده گوش
بر کشد آه و فغان کای نازنین / هجر تو با من چنین کرد و چنین
عمرها رنج و بلا بر من گماشت / خاطرم ریش و دلم افگار داشت
هر زمان حالم دگرگون بود ازو / سینه پر غم دیده پر خون بود ازو
این و مثل این حکایات دراز / پیش او گوید ز حال خویش باز

جواب ثانی

یا خود آن گوییم که هست این گفت و گوی / از برای غافل بی راه و روی
میکند سیراب در آب اضطراب / تا کند لب تشنگان را سوی آب
خواهی این معنی شود بر تو عیان / تالی اعبد از قرآن بخوان
بنده مستغرق شد اندر بندگی / میکند ظاهر ز خود شرمندگی
کی جدا از بندگی سر میکشم / رخت ازین منزل فراتر می کشم
می کنند تعریض آن سرکشان / کز پریشان بندگی اند گران
تا ز راه بندگی آگه شوند / بگذرند از بی رهی واره شوند

طوطی شکر مقالی باش چند / باشی اندر حبس زاغان پای بند
بوده عمری یار کرده طوطیان / شکرستانهای قدرت آشیان
با شکرخایان ادعم بوده / شکرافشان و شکرخا بوده
منزل اصلی فراموشت شده است / کربت غربت هم آغوشت شده است
دل ز یاران کهن ببریده / دامن از اهل وفا درچیده
رفته از دبستان یاد آری / رخت سوی منزل اصلی بری